

سُورَةُ غَافِرٍ ۴۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

حم

﴿۱﴾

هست پیام رمز از ربّ رحیم در اشاره بر دو حرفِ حا و میم
تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

﴿۲﴾

این کتاب نازل بگردید در کمال از خدای مقتدر، آن ذوالجلال
غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ ط لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ط إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

﴿۳﴾

او که غافر هست و بخشاید گناه می‌پذیرد توبه‌ها را نیز إله
لیک باشد او شدید اندر عِقَاب که به بدکاران چشاند او عذاب
همچنین طولانی است پاداش او که نباشد هیچ خدایی غیر هو
صاحب انعام و لطف و رحمت است سوی او هم بازگشت و رجعت است

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ

﴿۴﴾

کس نیارد آیه‌های ذوالجلال بر تعارض تا که بنماید جدال
جز که کافر باشد او بر کردگار پس مبادا، ای رسول! در روزگار
گردی محزون زین گروه بدنهادهای که بیایند و روند اندر بلاد

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادِلُوا
بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ



قبل این افراد از کین بالوضوح کرده تکذیب‌ها مکرر قوم نوح
بس دروغ‌هایی بساختند روی کین جمله احزاب پلید و کافرین
هر گروهی قصد کردند بر رسل که بیندند دستشان از جزء و کل
آمدند با آن رسولان بر جدل تا کنند حق را به باطل مضمحل
پس گرفتیم آن گروه را بر عِقَاب هم چه بد مأوایی دارند از عذاب

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ



گشت حتمی گفته‌ی ربّ، رسول! بر عقاب آن که ناورده قبول
پس شدند کافر همه قوم لئیم جملگی باشند ز اصحاب جحیم

آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ
الْجَحِيمِ



آن کسان که حمل کنند عرش حول آن تسبیح‌گویان اجمعین
برین

حمد حق گویند و بر او مؤمنند هم به یکتایی ذاتش موقنند
می‌کنند آمرزش از ایزد طلب از برای مؤمنین با سوز و تب

رحمتِ واسع بودِ ای ذوالجلال! عالمی بر کلِّ عالم در کمال
 تو گذر از جرم و عصیانِ همه آن که توبه کرد زِ خوف و واهمه
 از عقوبت‌ها بر ایشان ده پناه دورشان کن از جهنم، ای اله!
 رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ



بار الها! ده زِ لطف، اذن بر ورود بر بهشتی که زِ تو بود از عهود
 صالحان آنجا قدم بگذاشته پیش با پدر هم جفت و فرزندان خویش
 که تویی یکتا خدا، بااقتدار هم عزیز و هم حکیم، ای کردگارا!
 وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ



تو نگه‌دار، ای خدا! از سیئات مؤمنان را در جهان از هر جهات
 هر که را داری نگه از کارِ زشت رحمتِ تو بوده بر او سرنوشت
 که بود آن رستگاری بس عظیم می‌شوند ایشان همه اهلِ نعیم
 إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ



چون به آتش درفتندی کافران آیدی بر خود همی بس خشمشان
 پس بیاید بهر ایشان این ندا که بزرگ‌تر هست بسی خشم خدا
 چون به حق دعوت بگشتید بارها لیک شما کافر شدید بر پندها

قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ

این چنین گویند اندر سوز و آه زنده مان کردی دو نوبت ای اله!
 اعتراف آریم بر خبط و گناه هست ممکن بر رهایی هیچ راه؟
 که رها سازیم خود را زین عقاب یا مفری بر خروج از این عذاب

ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

این عذاب زان رو بگردید آشکار چون که خوانده شد یگانه کردگار
 تا که دعوت می شدید بر وحدتش جمله می کردید کفران، نعمتش
 هر کجا خواندند شریکی بهر او می شدید پیرو ز شرک بی گفتگو
 پس کنون آنچه که احکام شماست در یدِ عالی و اعلای خداست

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

آن خدایی که نمایاند عیان بر شما در هر کجا از خود نشان
 می فرستد رزق و روزی بی کران از افق های بعید و آسمان
 پند نگیرند مردمان لیک هیچ گاه جز مگر آورده ایمان بر اله

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

پس بخوانید ذاتِ ربّ العالمین جمله با اخلاصِ ناب ای مخلصین!
 گر چه این امر از برای کافران داشته اکراهی عظیم و بی کران

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

هست رفیع اندر مدارج در کمال صاحبِ عرش، آن خدای ذوالجلال
روح خود القا نماید بی‌کران هر که را خواهد زِ جمعِ بندگان
تا از آن روزِ ملاقاتِ عظیم او دهد آگاهی و آورده بیم
يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

﴿۱۶﴾

اندر آن روزی که آید آشکار خلق آید سوی محشر بی‌شمار
هیچ نباشد بر خدا چیزی نهان از همه اعمال و فعلِ بندگان
اندر آن روز سلطنت از بهر کیست؟ جز خدای واحدِ قهّار نیست
الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

﴿۱۷﴾

اندر امروز هر کسی از کار خویش بر جزا آید، نه کم باشد نه بیش
نیست ظلم بهر کسی زان اکتساب حق تعالی هست سریع اندر حساب
وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

﴿۱۸﴾

پس بترسان، ای رسول! مردمان از قیامت که رسد زود بیگمان
آن زمان دل‌های مخلوق یکسره آید از وحشت درونِ حنجره
می‌خورند از غصّه و از روی خشم خونِ دل‌ها که برون آید ز چشم
نیست یاور بهر ایشان یومِ دین نه شفיעی که بگردد او مُعین
يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

﴿۱۹﴾

حق شناسد چشم‌های خائنین همچنین آگه ز نیت‌ها و کین
یعنی هر اندیشه‌ای اندر امور که بود مخفی به قلب‌ها و صدور

وَاللّٰهُ يَقْضِيْ بِالْحَقِّ ۖ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَقْضُوْنَ بِشَيْءٍ ۚ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيْرُ



آنچه را که حکم از سوی خداست آن قضاوت بوده برحق و رواست
هر چه را غیر از خدا برخوانده‌اند بی‌اثر آن‌سان قضاوت رانده‌اند
ذات پاک ایزدی باشد سمیع همچنین بینا به مخلوقش جمیع

۞ اَوَلَمْ يَسِيرُوْا فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ كَانُوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوْا هُمْ
اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارًا فِى الْاَرْضِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّاقٍ



مردمان آیا به سیر و هم سفر؟ هیچ نمی‌پویند زمین را مستمر؟
تا که یابند بندگان بی‌چند و چون حال و فرجام گذشته در قرون
حال آنهایی که در ادوار پیش بوده‌اند اهل خطا در کار خویش
در جلال و هم ز اموال و نعیم بوده‌اند افضل ز ایشان در قدیم
لیک گرفتشان خدا بهر گناه کس نشد حامی ز آن خشم اله

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَكَفَرُوْا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ ۚ اِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ



زانکه بهرشان بیامد انبیا با همه آیات روشن از خدا
کفر ورزیدند و رد کردند رسول هیچ نکردند آیه‌های حق قبول
پس خدا بگرفت ایشان بر عذاب که قوی هست و شدید اندر عقاب

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰىۤ اٰیٰتِنَا وَّسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ

ما فرستادیم موسیٰ^۱ بهر دین با همه اعجاز و آیاتِ مُبین
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

روی بر فرعون و یارانِ شریر همچنین قارون و هامانِ وزیر
این‌چنین گفتند آن اعدای پست که بود او کاذبی و ساحر است
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ^ج وَمَا
كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

بهر ایشان چون که آورد راهِ راست که همی بوده ز ما و هم رواست
داد فرمان این‌چنین فرعونِ پست که هر آن کس که بشد یزدان‌پرست
جمله اولادِ پسر را سر بُرید و زنان را بر اسیری آورد
این‌چنین کید از برای کافران هیچ نیفزود جز ضلالتِ بهرشان
وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ^ط إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي
الْأَرْضِ الْفَسَادَ

و بگفت فرعون ز عصیان با حشم و اگذارید تا که موسیٰ^۱ را گشتم
تا بخواند ربِّ خود را آشکار که مرا مانع شود در کارزار
من بترسم که تواند او یقین داده تغییر بر شما آیین و دین
یا نماید تابعانِ خود زیاد در زمین از بهر ما سازد فساد

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

گفت موسیٰ^۱ من بر آن یکتا خدا که بود ربّ من و ربّ شما
از شرورِ طاغیان، اهل عناد که ندارند اعتقادی بر معاد
استغاثه جویم از ذاتِ اله تا مرا در نزدِ خود بدهد پناه

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ
جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ^ط وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ^ط وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ
الَّذِي يَعِدُكُمْ^ط إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

مردی از بینِ جماعت و عنود که خود از اقوامِ فرعون نیز بود
لیک پنهان داشته بود ایمانِ خویش کرد آغاز این سخن، آورد پیش
هان! بخواهید کشتنِ مردی که او؟ گویدی ربّم بود آن ذاتِ هو
همچنین آورده است بهرِ شما بس دلیل و روشنی او از خدا
گر که باشد او دروغگو این میان هست بر دوشش گناه و وزرِ آن
لیک اگر راستگو بود از صادقین می‌شوید با وعده‌ها بعضی قرین
حق‌تعالی^۱ راهی ننماید نشان بر دروغگویانِ مُسرف در جهان

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا^ج قَالَ
فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

مردم! امروزه زمین اندر حیات بهرتان هست بر تملک هر جهات
لیک اگر ظاهر شود قهر از اله کیست تا یابد نجات از آن تباه؟
گفت فرعون روی تأکید گفتگو رأی من باشد به موسیٰ، مرگِ او
رأی دیگر من ندارم غیر از این رهنماتان بر صوابم همچنین

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ

آن که مؤمن بود بر ربّ جهان گفت ای قوم! من بترسم بهرتان
همچنان روزی که آمد بد عِقاب قوم احزاب که بدیدند آن عذاب
مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ

مثل آن روزها که اقوام عنود قوم نوح و عاد و اصحابِ ثمود
همچنین اقوامِ دیگر بعدشان که بدیدند قهرِ ایزد بی‌کران
گر چه هرگز نیست اراده از اله که کند بر بندگان ظلم هیچ‌گاه
وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ

باز گفتا، این‌چنین بر قومِ دون که بترسم ای جماعت! من کنون
بهر روزی که زِ سختی‌های آن هست بلند از مردمان فریادشان
يَوْمَ تُولَوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

روزگاری سخت یابید بی‌قرار که ز هر سویی روید بهر فرار
نیست مفرّی لیک از خشمِ اله نه پناه یابید و نه هیچ گونه راه
هر که را گمره کند پروردگار رهنمایی نیست بر او در روزگار

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۚ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ
قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

یوسف آمد بر رسالت سویتان در سبق با بیناتی و نشان
 لیک ز شک گشتید جمله بدگمان تا زمانی که برفت او از جهان
 باز در گفتار خود کردید عدول که نمی‌آید ز بعد او رسول
 این‌چنین گمره کند ذاتِ خدا آن که مُسرف هست و در شک و
 هوی

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ ^طكَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ
 كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

﴿۳۵﴾

آن کسان کز خُبث و از احوالِ ضال می‌کنند با آیه‌های حق جدال
 کرده تکذیب بی‌دلیل و حجتی آیه‌هایی که بود بس رحمتی
 این بود ألحق گناهی بس عظیم نزد مؤمن هم خداوند کریم
 مُهر بنهد حق به قلبِ آن کسی که بود جبار و گردنکش بسی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُبْلِغُ الْأَسْبَابَ

﴿۳۶﴾

گفت فرعون نیز به هامانِ وزیر کن بنا کاخی رفیع و بس کبیر
 بهر من، تا بلکه از درهای آن ره گشایم سوی اوجِ آسمان
 أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلَعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا ۚ وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ
 عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

﴿۳۷﴾

تا رسم بر آسمان‌ها این‌چنان بلکه بینم ربِّ موسیٰ را عیان
 نزد من موسیٰ اگر چه غالبست لیک دروغگو و یقیناً کاذبست
 زان خطاهایی که کرد زین گفتگو می‌نمود جلوه جمیل از بهر او

ماند مایوس و ذلیل اندر سبیل چون که ابلیس بهر او می بود دلیل
مکر و تدبیرها زِ فرعونِ زبون هیچ نبود الا تباهی را فزون
وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

﴿۳۸﴾

بار دیگر گفت سخن آن نیکمرد بهر ارشاد او ز ایشان یاد کرد
گفت به آینم اگر که بگروید بر ره حق و حقیقت می رسید
يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

﴿۳۹﴾

قوم من! این دارِ فانی هر چه هست یک متاعی بس حقیر و بوده پست
آن جهان کز بهر او هست اعتبار آخرت باشد، همان دارالقرار
مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَأَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

﴿۴۰﴾

هر که کار بد کند اندر جهان نیست جزایش جز به قدرِ جرم آن
هر که کرد کارِ نکو از مرد و زن گر بود مؤمن به ذاتِ ذوالمنن
می شود داخل به جنّاتِ نعیم بی حساب از بهر او رزقِ عمیم

وَيَا قَوْمِ مَا لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ

﴿۴۱﴾

قوم من! پس از چه بابت هر جهات؟ من همی خوانم شما را بر نجات؟
لیک شما خوانید مرا از روی کین سوی دوزخ، آن جحیم آتشین

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ

هم بخوانیدم به راهی ناروا که شوم مشرک بر آن یکتا خدا
تا شریکی آورم بهر اله که ندارم علمی بر آن هیچ‌گاه
لیک بخوانم من شما را آشکار سوی ربّ غالب و آمرزگار
لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ
الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

ناگزیر آنچه بخوانید از بُتان که بخواهید من روم بر سوی آن
نیست مؤثر بالیقین از هر جهت چه در این دنیا و چه در آخرت
رجعتِ ما جملگی سوی خداست اجرِ هر کس می‌رسد آنچه سزااست
آن ستمکاران و قومِ مُسرفین اهلِ دوزخ بوده ایشان اجمعین
فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ ۚ وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

زود باشد که بیارید جمله یاد آنچه گویم بر شما، من از وداد
واگذارم کارِ خود در روزگار بر خدای واحد، آن پروردگار
او که بینا هست و آگاه و بصیر بر همه خلق از کبیر و از صغیر
فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكْرُوا ۖ وَحَاقَ بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس نجات دادش خداوند آشکار از شرور و فتنه‌های بی‌شمار
آلِ فرعون بعد از آن دیدند عقاب بدترین و سخت‌ترین اندر عذاب
النَّارِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

در همه صبح و به هنگام پسین عرضه می‌گردند به آتش اجمعین
در قیامت هم بیارد این خطاب که شوید داخل همه بهر عذاب
ای شما اصحاب فرعون و سپاه! در قبال سرکشی‌ها و گناه

وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْنُونَ
عَنَا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ

وقتی آید که در آتش جملگی در ستیز آیند و در آشفستگی
بازگویند آن ضعیفان این‌چنین سوی اربابان و آن مستکبرین
با شما ما چون که گردیدیم رفیق پس شدیم در آتش قهرش غریق
می‌توانید آتش ما را کنون؟ بردهید تخفیف شما افراد دون؟

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

سرکشان گویند با شرمندگی مستحقّیم ما به آتش جملگی
حکم برحق است ز ذات کردگار بر جمیع بندگان، فرجام کار

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

اهل آتش با تضرع در سؤال از نگهبانان طلب آرند مجال
که بخواهید از خدا و ربّتان که دهد تخفیفی بر این زجرمان

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ ۖ قَالُوا فَادْعُوا^ج وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

آن نگهبانان بگویند در جواب در قبالِ خواسته‌ی اهلِ عذاب
 که نیامد از رسل با بینات؟ از برایتان به دورانِ حیات؟
 در جواب گویند، بلی! آمد رسول بهر ما اندر هدایت در اصول
 خازنان گویند بیارید پس دعا هر چه می‌خواهید از یکتا خدا
 لیک دعای کافران جز بر زیان نیست حاصل هر چه آرند بر زبان

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

بر رسولان، همچنین بر مؤمنان نصرتی ما می‌دهیم در دو جهان
 اندر این دنیا و روزِ رستخیز که گواهان شاهی گردند نیز
 يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

ظالمان را اندر آن روز نیست سود هر چقدر عذر آورند قومِ عنود
 لعنتی باشد بر ایشان از اله منزلی بد نیز بیابند جایگاه
 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ الْكِتَابَ

ما به موسی^۱ نیز بنمودیم عطا تا بیارد بر هدایت او ندا
 هم به اسرائیلیان میراث ناب ما بخشیدیم آیات و کتاب
 هُدًى وَذِكْرَى^۱ لِلْأُولَى^۱ الْأَلْبَابِ

آن کتاب باشد هدایتگر و پند بهر آن صاحب‌دلان ارجمند
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

﴿۵۵﴾

پس شکبیا باش اندر روزگار وعده‌ها برحق بود از کردگار
کن طلب آمرزش از ذاتِ اله از ذنوب و جمله اعمال گناه
گو، تو تسبیح خداوند را مدام صبحگاه و همچنین در وقتِ شام
نَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ^۱ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ^۲ إِلَّا كِبَرٌ مَّا هُمْ
بِبَالِغِهِ^۳ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ^۴ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

﴿۵۶﴾

آن کسانی که به آیات جلال بی‌دلیل و حجتی آرند جدال
نیست ایشان را به جز کبر و ذنوب آنچه دارند این جماعت در قلوب
لیک هرگز این گروه بس پلید سوی آن مقصود نتوانند رسید
بر خدا آور پناه، تو زین خسان که سمیع است و بصیر ربّ جهان
لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۵۷﴾

خلقت حق در زمین و آسمان هست افضل‌تر ز خلق مردمان
لیک اکثر، مردمان ناآگه‌ند از چنین علمِ عظیمی غافلند
وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى^۱ وَالْبَصِيرُ^۲ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ^۳ وَلَا الْمُسِيءُ^۴ قَلِيلًا مَّا
تَتَذَكَّرُونَ

﴿۵۸﴾

نیست مساوی فرد بینا در جهان با کسی که کور باشد چشمِ آن
 همچنین نبود مساوی بالعیان عاملانِ کارِ نیک و مؤمنان
 در قیاس با منکران بر آخرت نیستند در رتبه‌ها هم‌منزلت
 جز قلیلی کم ز جمع مردمان پند نگیرند از چنین ذکر و بیان

إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿۵۹﴾

می‌رسد آن ساعتِ روزِ قیام که بخوانند جمله مخلوق را تمام
 می‌شوند زنده همگی تک‌به‌تک اندرین موضوع نباشد ریب و شک
 لیک اغلب مردمان ناباورند از چنین امرِ خطیری غافلند

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

﴿۶۰﴾

گفت ذات ایزدی، آن ربّتان که مرا خوانید همیشه، بندگان!
 تا اجابت آورم از بهرتان آنچه که بوده صلاح و خیرتان
 آن کسان کز بندگی در راه من سر بیچند گر ز کبر از ذوالمنن
 می‌شوند داخل به اعماقِ جحیم خواری و ذلت ببینند بس عظیم

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

﴿۶۱﴾

آن خدایی که ز فضلش آفرید ظلمتِ شب، تا به آسایش رسید
 روز را هم آفرید از بهرتان تا شوید بینا به پیرامونتان
 حق تعالاست صاحبِ فضل و کرم بهرِ مخلوقات بداده او نعم

لیک اغلب مردمان اندر جهان ناسپاسند، شکر نگویند ربّشان

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُوَفَّكُونَ

﴿۶۲﴾

ربّتان یزدان، شما را آفرید خالقِ هر چیز که گردیده پدید
نیست خدای دیگری جز آن وحید پس چرا رو سوی غیر او کنید؟

كَذَلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

﴿۶۳﴾

آن کسان که جمله بر آیاتِ حق داشته‌اند انکار به دورِ ماسبق
این‌چنین کردند از جهلِ گران روی گردانده زِ ربِّ دو جهان

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ
الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

﴿۶۴﴾

آن خدایی که از او هست هر اثر داد زمین را تا بگردید مستقر
هم برافراشت آسمان‌ها استوار چون یکی سقفِ مدور برقرار
چهره بخشید بر شما حدِّ کمال بهترین چهره زِ وجهاتِ جمال
رزق و روزی دادتان از هر جهات که همگی طاهر و از طیبات
این همه انعام کز ربِّ شماست لطفِ عام از ذاتِ یکتای خداست
هست تبارک ذاتِ ربِّ العالمین برتر و اعلا به فوقِ اجمعین

هُوَ الْحَيُّ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۶۵﴾

زنده و جاوید بود ذاتِ اله نیست خداوندی به جز او هیچ‌گاه
 پس بخوانیدش به اخلاصِ تمام بندگی آرید فقط او را مدام
 هر ستایش یا سپاسی بالیقین بوده مختص بهر ربّ العالمین

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۶۶﴾

گو رسولا! که بگشتم نهی، من از پرستیدن به غیر از ذوالمنن
 از پرستش آنچه را که باطلند آن خدایانی که جمله عاطلند
 آنچه غیر از ذاتِ یکتای خدا می‌پرستیدش شما روی خطا
 بعد از آن روشن دلایل که رسید این بود از من همی کاری بعید
 گشته بر من امر، از روی یقین تا شوم تسلیم ربّ العالمین

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا ۖ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَقَّىٰ مِنْ قَبْلُ ۖ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى ۖ وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

﴿۶۷﴾

آن خدایی که نموده خلقتان از دلِ خاک و زِ نطفه‌ای نهان
 بعدِ آن علقه چو خونِ بسته‌ای پس برون آریم و گردید بچه‌ای
 از طفولیت بیاید بر شباب پیری و سستی بیاید با شتاب
 برخی نیز قبل از کهولت در حیات از جهان رفته و بنمایند وفات
 هست اجل از بهر انسان سربه‌سر لازم است آرید تعقل زین اثر

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَإِذَا قُضِيَٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

﴿۶۸﴾

اوست آن کس که ببخشد زندگی هم بمیراند به وقتش جملگی
هست مشیت آنچه را که خواهد او چون بخواهد آن شود بی گفتگو
حکم آنست که بگوید آن غفور تا بگوید باش، می یابد ظهور

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ

﴿۶۹﴾

ننگری آیا رسول؟! اهل دغل که به آیات خدا آرند جدل
چون بود از بهرشان فرجام کار؟ بر کجا سر آورند روز شمار؟

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

﴿۷۰﴾

آن کسانی که همی خوانند دروغ این کتاب و آیه های پُرفروغ
همچنین احکام از جزء و زِ کُل که فرستادیم همه ما با رسل
زود باشد که ببینند آن خسان حاصلِ کردار و جمله کذبشان

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ

﴿۷۱﴾

وقتی آید که به گردن هایشان ما نهیم زنجیر و قفل های گران
پس کشیده گشته آنها سوی نار در چنان حالی که باشند خوار و زار

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

﴿۷۲﴾

جایشان در آب جوشان حمیم همچنین سوزند به آتش در جحیم

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ

پس ز آنها پرسشی آید که کو؟ آن که را خواندید شریکِ ذاتِ هو
 مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا ۚ كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

خود همان‌هایی که بر جای خدا می‌پرستیدید آنها را شما
 گفته از حسرت همه در آن زمان که شدند نابود خداوندانمان
 هر چه آوردیم شرک اندر جهان آن نبود در قلب و در نیاتمان
 کافران را این‌چنین سازد خدا گم ز راه و روی‌هاشان بر خطا
 ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

این‌چنین شد مر شما را عاقبت چون که سرمستی نمودید هر جهت
 در زمین دائم به تفریحات و بس غیر حق سرگرم به آنها و هوس
 ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ

داخل آید پس ز درب‌های جحیم جاودانه اندر آنجا نیز مقیم
 هست پست منزلگهی و بد مکان بهر مغروران و هم گردنکشان
 فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يَرْجَعُونَ

صبر کن تو، ای رسول! بر جورها تا رسد از حق زمانِ وعده‌ها

ما تو را آگه کنیم از هر جهات تا بینی برخی آیات در حیات
 گر اجل بر تو بیاید پیش از آن هیچ نباشد خلفی اندر وعده‌مان
 وعده‌ی ما می‌رسد بی‌هیچ خطا بازگشت آرند همه بر سوی ما

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِّنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

﴿۷۸﴾

ما رسل مأمور نمودیم پشتِ هم بر کسانی قبل تو از هر اُمم
 همچنین کردیم حکایت‌ها بسی بهر تو زان‌ها که بودندی نبی
 بوده‌اند نیز بس رسولانی که ما هیچ نکردیمی حکایت بر شما
 هیچ رسولی نامدی بر اُمّتی جز مگر که او بیاورد آیتی
 چون که اذن داشتند همه از کردگار معجزات خود نمودند آشکار
 تا بیاید امرِ آن یکتا خدا بهرشان قاضی شود او بی‌خطا
 پس بگردندی زیانکار قومِ دون زان همه تکذیبِ خود آن مبطلون

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

﴿۷۹﴾

او خدا باشد که آورده پدید چارپایانی که زان بهره برید
 هم ز برخی از سواری برخوردارید همچنین زان‌ها تناول آورید

وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

﴿۸۰﴾

سودی افزون‌تر بود نیز بهرتان تا کنید رفع بعضی از حاجاتتان
 بر سواری در زمین تا هر مکان همچنین با کشتی در بحرِ روان

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

﴿۸۱﴾

بر شما حق کرد آیتش پدید بر کدام آیت ایزد مُنکرید؟

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

﴿۸۲﴾

هیچ نمی‌پویند سفر اندر زمین؟
پیش از آنها بوده‌اند بس مردمان
کثرت جمعیت و ملک و سپاه
آنچه اندوختند ز مکت آشکار
تا که بیند عاقبت‌ها اجمعین
که بُدندی بس قوی‌تر زین میان
ابنیه و ساختمان و برج و راه
زان نبردند بهره‌ای فرجام کار

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

﴿۸۳﴾

پس هر آنگه بهرشان آمد رسل
شاد گشتند جملگی از علمشان
هر چه را کردند آنان مسخره
با نشان و معجزاتی در سبل
تا کنند مکاری اندر کارشان
شد وبالشان به آخر مرحله

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ

﴿۸۴﴾

تا که یافتند از سوی ما بد عذاب
ما شدیم مؤمن به آن یکتا اله
کافریم بر آن خدایان تهی
این‌چنین گفتند از روی حساب
که ندارد او شریکی هیچ‌گاه
شرک ورزیدیم بسی از کوتاهی

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَاسَنَا سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۖ وَخَسِرَ
هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

﴿ ۸۵ ﴾

لیک آن ایمانشان بعد از عذاب	هیچ ندارد سود در وقت حساب
این بود سُنَّتِ زِ یزدان در اصول	در حساب ناید چنین عذر از عدول
هست خسران و زیان حدِّ کلان	بر همه ناباوران و کافران